

# بخش سوم

اسلام در آندلس

## اسلام در اندلس

### مقدمه

از خلال درس‌های گذشته دانستیم که قلمرو اسلامی در طول دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، رشد زیادی کرد و مناطق بسیاری را تحت پوشش قرار داد. در این درس چگونگی ورود اسلام به اروپا در سده‌های اولیه بررسی می‌شود.

فتح **اندلس** (اسپانیا) توسط مسلمانان به منزله ورود رسمی اسلام به اروپا بود که از اهمیت بالایی برخوردار است؛ اما پس از چند قرن، با سرنوشتی غمبار مواجه شد که در این درس با چگونگی آن آشنا می‌شوید.

### فتح اندلس؛ علل و چگونگی

خود حاکم «طنجه»<sup>۱</sup> بود؛ بدین لحاظ، نسبت به اندلس، آگاهی‌های خوبی داشت. او، در سال ۹۲ ق، به فرمان موسی بن نصیر، به همراه سپاهی - به تعداد هفت تا دوازده هزار نفر - به وسیله کشتی‌هایی، از عرض تنگه<sup>۲</sup> گذشت و به سواحل جنوبی اندلس رسید. طارق بن زیاد موفق شد در مدتی کوتاه - قریب به یک سال - شهرهای متعددی را از جنوب تا شمال اندلس به تصرف درآورد. از سوی دیگر، موسی بن نصیر نیز در سال ۹۳ ق،

اندلس، نامی است که مسلمانان به بخشی از شبه جزیره ایبری، واقع در جنوب اسپانیا و جنوب شرقی پرتغال و گاه به تمام آن داده‌اند. مسلمانان در اواخر سده اول هجری توانستند این منطقه را فتح کنند. قهرمان اصلی این فتح، شخصی است موسوم به «طارق بن زیاد». او غلام موسی بن نصیر - حاکم آفریقا از طرف ولید بن عبدالملک اموی - بود. طارق

۱- این شهر، در غربی‌ترین قسمت شمال آفریقا و در ساحل جنوبی تنگه جبل طارق واقع بود.

۲- این تنگه، دریای سرخ را به اقیانوس اطلس متصل می‌کند. پس از عبور طارق بن زیاد، شبه جزیره‌ای که در ناحیه شمال شرقی این تنگه است

به جبل طارق معروف شد و تنگه نیز پس از آن، تنگه جبل طارق نامیده شد (بنگرید به: دایرة المعارف مصاحب، مدخل جبل طارق).



**فتح اندلس**  
 ق. ۷۱۱ م.  
 مسیر طارق بن زیاد  
 مسیر موسی بن نصیر  
 مسیر عبدالعزیز بن موسی  
 مناطق که مسلمانان در اندلس  
 فتح کردند.  
 مناطق که مسلمانان فتح نکردند.  
 و از آن عقب نشستند.

۲- رفتارهای انسانی مسلمانان با مردم مناطق فتح شده.

شایان توجه است که هرچند فتح اندلس در زمان حاکمیت امویان به وقوع پیوست، اما فاتحان اصلی، مسلمانانی بودند که کمابیش با تعالیم اسلامی آشنایی داشتند. فرامین رسول خدا ﷺ دربارهٔ چگونگی رفتار با طرف مقابل در جنگ‌ها، به گوش آنان رسیده بود. از این رو، فتح اندلس، آثار مثبتی برای مردم این ناحیه به دنبال داشت که عبارت بود از:

۱- آشنایی ساکنان اندلس - که عمدتاً مسیحی بودند - با تعالیم آسمانی دین اسلام؛

۲- پیدایش زمینه‌های رشد علمی اروپا، در سایه آشنایی با تجارب علمی مسلمانان. گفتنی است که به هنگام فتح اندلس، اروپا در تاریکی جهل و ناآگاهی به سر می‌برد، و رهبران کلیسا، با هرگونه نوآوری علمی مخالفت می‌ورزیدند و دانشمندان را به پای میز محاکمه می‌کشاندند؛

۳- نفی تبعیضات کاذب و موهوم دینی و نژادی که از سوی رهبران کلیسا نیز ترویج می‌شد؛

۴- تبدیل شدن نظام مالیاتی سنگین و کمرشکن پیش از فتح اندلس، به نظام مالیات سرانه (جزیه) که از غیرمسلمانان برای حمایت از مال و جانشان گرفته می‌شد و مبلغی اندک بود.

با سپاهی عظیم، از تنگهٔ جبل طارق گذشت و فتوحات طارق را تکمیل کرد. سپس طارق، راهی غرب شد، تا سرزمین‌های شمال غربی را فتح کرد، و موسی بن نصیر نیز به سمت کوه‌های پیرنه در منتهی‌الیه شمال شرقی اندلس پیش رفت تا بقایای ویزیگوت‌ها را از بین ببرد. وی قصد داشت از این مسیر وارد فرانسه شود و پس از فتح جنوب شرقی اروپا، از راه قُسطنطنیه، به شام بازگردد. اما اقدام نابه‌جای خلیفهٔ اموی - ولید بن عبدالملک - در فراخوانی موسی بن نصیر و طارق بن زیاد به دمشق، مانع انجام این کار شد؛ اقدامی که می‌توانست اسلام را به تمامی اروپا نشر دهد.

موسی بن نصیر، شهر «اشبیلیه» را پایتخت اندلس قرار داد و فرزندش - عبدالعزیز - را بر آنجا گماشت و خود، به همراه طارق بن زیاد، در سال ۹۵ ق به دمشق رفت.<sup>۲</sup>

در یک جمع‌بندی، می‌توان عوامل پیروزی مسلمانان در فتح اندلس را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- نارضایتی عمومی مردم اندلس از ستمگری پادشاه ویزیگوت‌ها (رودریک)؛

۲- امتیازات موهوم کلیسا و بی‌عدالتی‌هایی که به نام دین حضرت مسیح ﷺ رایج شده بود؛

۳- ندای برابری و نفی تبعیض نژادی و اجتماعی که مسلمانان - به پیروی از اسلام - سر می‌دادند؛

۱- ویزیگوت‌ها، ساکنان پیشین اندلس بودند که نزدیک به سه قرن بر این سرزمین حکم راندند و پادشاه آنان در این زمان، رودریک بود.

۲- ورود این دو سردار فاتح، با بیماری ولید بن عبدالملک همزمان بود. از این رو، جانشین خلیفه - سلیمان بن عبدالملک - اصرار داشت که ورود آن دو، به همراه غنائم، با کمی تأخیر انجام گیرد تا با مرگ ولید، فتح اندلس به نام او رقم خورد. اما موسی بن نصیر - بی‌توجه به این درخواست - وارد دمشق شد. همین امر موجب شد وی و فرزندش - عبدالعزیز - مورد خشم سلیمان قرار گیرند. خودش عزل و شکنجه شد و فرزندش نیز پس از مدت کوتاهی، طی یک توطئهٔ مرموز کشته شد!

## یک توضیح

مسلمانانِ فاتح، تعالیم و رفتارهای رسول خدا ﷺ در جنگ‌ها را به خاطر داشتند که بخشی از آن‌ها بدین قرار است:

- ۱- عدم کشتار زنان، کودکان، پیران و فراریانِ دشمن
- ۲- پرهیز از بستن یا مسموم کردن آب آشامیدنی دشمن
- ۳- پرهیز از به آتش کشیدن باغ‌ها و مزارع دشمن
- ۴- عفو و آزادی اسیران، مگر در موارد استثنایی
- ۵- مثله نکردن کشته‌های دشمن؛ (مثله کردن، یعنی بریدن اعضای بدن کشته‌ها)
- ۶- پرهیز از گرفتن پول یا مالی در برابر تحویل دادن اجساد دشمنان
- ۷- پرهیز از عبور دادنِ بازماندگانِ کشتگان، از کنار اجساد آن‌ها
- ۸- تأکید بر امانت‌داری، حتی نسبت به امانت‌های دشمنان

«بلاط الشهداء» بود. این واقعه در رمضان سال ۱۱۴ق در محلی موسوم به «تورو پواتیه» در جنوب فرانسه، میان سپاه مسلمانان - به فرماندهی عبدالرحمان غافقی - و سپاه مسیحیان - به فرماندهی شارل مارتل - رخ داد. این جنگ، به علت فراوانی سپاه شارل مارتل، شبیخون آنان به پشت سپاه مسلمانان و از هم پاشیدگی آن، و نیز کشته شدن فرمانده آنان، به پیروزی سپاه شارل و عقب‌نشینی مسلمانان منجر شد و مسلمانان موفق به فتح فرانسه و دیگر نقاط اروپا نشدند.

ب) دوره حاکمیت مستقیم امویان؛ امارت - خلافت: با شکست مروان حمار - آخرین خلیفه اموی - در سال ۱۳۲ق و تعقیب بنی امیه توسط بنی عباس، یکی از نوادگان هشام بن عبدالملک اموی، به نام عبدالرحمان بن معاویه بن هشام و معروف به «الداخل» به سوی فلسطین و سپس آفریقا فرار کرد. او پس از پنج سال سرگردانی،

حکومت مسلمانان در اندلس را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱- دوره حاکمیت والیان دست‌نشانده امویان (۹۳ تا ۱۳۸ ق).

۲- دوره حاکمیت مستقیم امویان، پس از سقوط خلافت امویان در دمشق، و فرار بقایای آنان به اندلس (۱۳۸ تا ۴۲۲ ق).

۳- دوره معروف به حاکمیت ملوک الطوائفی (۴۲۲ تا ۸۹۷ ق).

الف) دوره حاکمیت والیان دست‌نشانده: در دوره اول، پس از فتح نواحی مختلف اندلس، والیانی چند بر آن، حکم راندند. طی این مدت، مسلمانان تلاش کردند فرانسه را نیز تصرف کنند، اما پس از یک سلسله جنگ و درگیری در مناطق جنوبی فرانسه، ناچار به عقب‌نشینی شدند. از مهم‌ترین و خونین‌ترین این درگیری‌ها، واقعه

شمال و جنوب بودند. در این سال، عبدالرحمان سوم -هشتمین حکمران اموی اندلس- خود را خلیفه‌الناصر خواند، و این در حالی بود که حکمرانان قبلی، خود را امیر می‌خواندند. حکومت اموی اندلس در این دوره، قدرت و نفوذ کممانندی به دست آورد و اندلس اسلامی، آرامش و امنیت دوباره یافت. خلیفه‌الناصر، بسیاری از مخالفان را سرکوب کرد و شهرهای از دست رفته را بازپس گرفت. دوره او، همچنین، دوره رونق صنعت، تجارت، هنر، ادبیات و علوم به شمار می‌رود.

سرانجام توانست عده‌ای از بربرهای آفریقایی - که از بستگان مادری‌اش بودند - را با خود همراه سازد. وجود ناآرامی‌ها و درگیری‌ها میان مسلمانان فاتح اندلس به او فرصت داد تا با تصرف شهر قرطبه در سال ۱۳۹ق، حکومت امویان را در اندلس پایه‌ریزی کند. عبدالرحمان تا سال ۱۶۳ق سرگرم سرکوب شورش‌های داخلی بود و پس از آن، به سال ۱۷۳ق درگذشت. جانشینان او تا سال ۳۱۷ق مجدداً درگیر جنگ‌ها و برخی شورش‌های داخلی و نیز حملات مسیحیان از

جدول خلفای اموی در اندلس

ردیف	نام خلیفه	سال خلافت
۱	عبدالرحمان بن معاویه (عبدالرحمان اول معروف به الداخل)	۱۷۲-۱۳۸ ق
۲	هشام بن عبدالرحمان (هشام اول)	۱۸۰-۱۷۲ ق
۳	حکم بن هشام (حکم اول)	۲۰۶-۱۸۰ ق
۴	عبدالرحمان بن حکم (عبدالرحمان دوم)	۲۳۸-۲۰۶ ق
۵	محمد بن عبدالرحمان (محمد اول)	۲۷۳-۲۳۸ ق
۶	منذر بن محمد	۲۷۳-۲۷۳ ق
۷	عبدالله بن محمد	۳۰۰-۲۷۵ ق
۸	عبدالرحمان بن محمد (عبدالرحمان سوم)	۳۵۰-۳۰۰ ق
۹	حکم بن عبدالرحمان (حکم دوم)	۳۶۶-۳۵۰ ق
۱۰	هشام بن حکم (هشام دوم)	دوره اول خلافتش ۳۹۹-۳۶۶ ق
۱۱	محمد بن هشام (محمد دوم)	دوره اول خلافتش ۴۰۰-۳۹۹ ق
۱۲	سلیمان بن حکم	دوره اول خلافتش ۴۰۰ ق
	محمد بن هشام (محمد دوم)	دوره دوم خلافتش ۴۰۰ ق
	هشام بن حکم (هشام دوم)	دوره دوم خلافتش ۴۰۳-۴۰۰ ق
	سلیمان بن حکم	دوره دوم خلافتش ۴۰۷-۴۰۳ ق
	علی بن حمود (از خلفای بنی حمود)	۴۰۷ ق
۱۳	عبدالرحمان بن محمد (عبدالرحمان چهارم)	۴۰۸-۴۰۷ ق
	قاسم بن حمود (از خلفای بنی حمود)	دوره اول خلافتش ۴۱۲-۴۰۸ ق
	یحیی بن علی (از خلفای بنی حمود)	دوره اول خلافتش ۴۱۳-۴۱۲ ق
	قاسم بن حمود	دوره دوم خلافتش ۴۱۴-۴۱۳ ق
۱۴	عبدالرحمان بن هشام (عبدالرحمان پنجم)	۴۱۴ ق
۱۵	محمد بن عبدالرحمن (محمد سوم)	۴۱۶-۴۱۴ ق
	یحیی بن علی (از خلفای بنی حمود)	دوره دوم خلافتش ۴۱۸-۴۱۶ ق
۱۶	هشام بن عبدالرحمان (هشام سوم)	۴۲۲-۴۱۸ ق



دولت‌های گوناگونی را تجربه کرد. تعداد این دولت‌ها را تا پایان عصر ملوک الطوائفی اندلس ۳۸ دولت برشمرده‌اند.

امیران مرابطون در شمال و غرب آفریقا و اسپانیا

یوسف بن تاشفین (۴۵۳ ق)  
ابراهیم بن ابی بکر (۴۶۷-۴۶۲ ق)  
علی بن یوسف (۵۰۰ ق)  
تاشفین بن علی (۵۳۷ ق)  
ابراهیم بن تاشفین (۵۴۰ ق)  
اسحاق بن علی (۵۴۱-۵۴۰ ق)

در طول این دوره، مسیحیان حملات گسترده‌ای را متوجه این دولت‌های کوچک و بزرگ می‌کردند. در سال ۴۸۷ ق، مسیحیان، شهر طُلَيْطَلَه را تصرف کردند. از آنجا که امیران دیگر شهرها، خود را در خطر می‌دیدند از یوسف بن تاشفین - فرمانروای سلسله مرابطون در مراکش - درخواست کمک کردند. وی نیز با سپاهی بزرگ، مسیحیان را به سختی شکست داد، اما دریافت که دولت‌های ضعیف و رقیب مسلمانان در اندلس، توان مقابله با مسیحیان را ندارند و به زودی، اندلس به دست مسیحیان سقوط خواهد کرد و سرزمین مراکش نیز از تهدید آنان در امان نخواهد ماند. از این رو، در سال ۴۸۳ ق به قصد براندازی ملوک الطوائفی، روانه اندلس شد و با تصرف شهرهای بزرگ آنجا، به تدریج بر سراسر اندلس دست یافت. حکومت او و فرزند و نوادگانش تا نیم قرن به درازا کشید.

در سال ۵۱۷ ق، دولت موحدون به معارضه با دولت مرابطون برخاست. «محمد بن عبدالله بن تومرت» که فردی دانشمند بود و خود را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام برمی‌شمرد، سر سلسله این دولت است.

پس از عبدالرحمان سوم، دوباره درگیری‌های متعددی میان مسلمانان و مسیحیان در گرفت که غالباً با پیروزی مسلمانان خاتمه یافت. از این رو، امرای مسیحی نواحی مختلف خواستار صلح شدند. در این دوره، به مدت ۳۵ سال، وزارت در دست فردی به نام محمد بن ابی عامر - ملقب به المنصور - و فرزندش - عبدالملک - بود. این دو، نقش مهمی در دفع حملات مسیحیان و رونق و شکوفایی حکومت مسلمانان در اندلس داشتند، اما پس از آنان، اندلس به ورطه جنگ‌های داخلی کشیده شد. این وضع، در نهایت به سقوط خلافت امویان اندلس در سال ۴۲۲ ق منجر شد<sup>۱</sup>. شهرهای مختلف به دست خاندان‌های متعدد عرب افتاد و دوره سوم حکومت مسلمانان بر اندلس - یعنی دوره ملوک الطوائفی - آغاز شد.

ج) دوره حکومت ملوک الطوائفی: پس از سقوط امویان اندلس، وحدت سیاسی بخش اعظم این سرزمین از هم پاشید و مناطق مختلف، حکمرانان متعددی یافت و آشوب‌ها و ناآرامی‌های سیاسی پایتخت، به عمال دولتی و فرمانروایان استان‌ها اجازه داد که به تدریج استقلال خود را اعلام کنند.

آغاز استقلال طلبی در مناطق مختلف، به سال ۴۰۰ ق بازمی‌گردد، تا آن که در سال ۴۲۲ ق، دولت امویان در قرطبه، به دست یکی از همین مدعیان - موسوم به بنی جهور - سرنگون شد. مؤسس دولت بنی جهور، جهور بن محمد بن جهور نام داشت که پس از سقوط امویان، قدرت را به دست گرفت و دولت او و فرزندانش، تا سال ۴۶۲ ق ادامه یافت. در طول چهار و نیم قرن حکومت ملوک الطوائفی، نواحی و شهرهای مختلف،

۱- در این دوره که سه قرن طول کشید، شانزده نفر از امویان حکومت کردند.

وی مدعی شد که همان مهدی آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و توانست قبایل بربر را به خود جذب کند<sup>۱</sup>. جانشین او -عبدالمؤمن بن علی- دولت موحدون را در سال ۵۲۴ ق تأسیس کرد. وی در سال ۵۴۱ ق به حکومت مراطون بر مراکش و سپس اندلس پایان داد.

#### امیران موحدون شمال آفریقا و اسپانیا

عبدالمؤمن بن علی کومی (۵۲۴ ق)  
 یوسف بن عبدالمؤمن (۵۵۸ ق)  
 یعقوب بن یوسف ملقب به منصور (۵۸۰ ق)  
 محمد بن یعقوب ملقب به ناصر (۵۹۵ ق)  
 یوسف بن محمد (یوسف دوم) ملقب به مستنصر (۶۱۰ ق)  
 عبدالوحید بن یوسف اول ملقب به مخلوع (۶۲۱ ق)  
 یحیی بن محمد ملقب به مستعصم (۶۲۴-۶۲۳ ق) از این زمان به بعد اقتدار موحدون دستخوش معارضه دو امیر زیر بود:  
 [ ۱- ادریس بن یعقوب ملقب به مأمون (۶۳۰-۶۲۴ ق)  
 ۲- عبدالوحید بن ادریس اول ملقب به رشید (۶۳۰ ق)  
 عبدالوحید بن ادریس اول ملقب به رشید (۶۳۳ ق)  
 علی بن ادریس اول ملقب به سعید (۶۴۰ ق)  
 عمر بن اسحاق ملقب به مرتضی (۶۴۶ ق)  
 ادریس بن محمد دوم ملقب به واثق (۶۶۸-۶۶۵ ق)

کوچک دیگر، چیزی باقی نماند. در غرناطه، دولت بنی نصر (بنی‌أحمر) حکومت داشت. مؤسس آن، «محمد بن یوسف نصری» -معروف به ابن‌أحمر- از خاندان بنی نصر بود که بر ضد دولت موحدون سر به شورش برداشت و در سال ۶۳۵ ق در غرناطه، دعوی استقلال کرد.

مسیحیان پس از تسلط بر شهرهای بزرگ اندلس، بارها به قلمرو ابن‌احمر یورش بردند، اما هر بار با مقاومت شدید سپاهیان غرناطه روبه‌رو شدند.

بنی نصر یا بنی‌احمر، بیش از دو قرن و نیم بر جنوب اندلس حکم راندند. سرانجام در سال ۸۹۸ ق، پس از پیمان صلحی که ابو عبدالله محمد بن علی، آخرین امیر بنی نصر با فرناندوی پنجم، پادشاه اسپانیا امضاء کرد، شهر غرناطه و تمامی اندلس به تصرف مسیحیان درآمد. این واقعه پایانی بر هشت قرن حضور و حکومت مسلمانان در اندلس بود.

### عوامل اصلی سقوط حکومت مسلمانان در اندلس

#### ۱- عوامل سیاسی:

- تجمیع قدرت مسیحیان اروپا بر ضد اسلام؛
- اختلافات و رقابت‌های دولت شهرها با یکدیگر
- خیانت وزرا و والیان، و هم‌پیمانی آن‌ها با مسیحیان، بر ضد رقبای مسلمان؛
- دوری اندلس از مرکز خلافت عباسی (بغداد) و بی‌لیاقتی خلفای عباسی در حمایت از مسلمانان در اروپا.

در روزگار حاکمیت موحدون، اندلس دستخوش موج عظیمی از حملات بی‌دری مسیحیان شد و قلمرو مسلمانان در شرق و غرب، یکی پس از دیگری به دست مسیحیان افتاد. از آن پس، اوضاع اندلس رو به پریشانی نهاد و تضعیف روزافزون موحدون و انقراضشان در سال ۶۲۰ ق، مسیحیان را در تصرف شهرهای دیگر اندلس مصمم‌تر ساخت. هنوز قرن هفتم هجری به پایان نرسیده بود که تمام شهرهای اسلامی اندلس در شمال و غرب و شرق، به دست مسیحیان فرانسه افتاد و از قلمرو حاکمیت مسلمانان در اندلس، جز غرناطه در جنوب، و چند شهر

۱- او در سال ۵۲۴ ق درگذشت.



## ۲- عوامل فرهنگی :

– میدان دادن به مبلغان مسیحی برای تبلیغ مسیحیت در میان مسلمانان؛  
– ازدواج حُکّام با زنان مسیحی و نفوذ مسیحیت به دربار حاکمان.

## ۳- عوامل اخلاقی :

– ترویج شراب‌خواری و شهوت‌رانی در بین جوانان مسلمان به وسیله رهبران کلیسا؛  
– خوشگذرانی و عشرت‌طلبی حاکمان، و بنا کردن کاخ‌های مجلل و حرمسراها.  
سقوط اندلس، پیامدهای تلخی برای مسلمانان به دنبال داشت. مسیحیان به هیچ یک از مفاد پیمان صلح با

ابوعبدالله – آخرین حاکم غرناطه – عمل نکردند.

آنان، مسلمانان را مجبور به ترک کیش اسلام و قبول آیین مسیحیت می‌کردند، در غیر این صورت، شکنجه و سوزانده شدن به صورت زنده، در انتظارشان بود!

اسقف اعظم شهر طُلَيْطَلَه فتوا داد که همه اعراب غیرمسیحی را با زن و فرزندان از دم تیغ شمشیر بگذرانند و نیز فرمان داد کتاب‌های بسیاری از مسلمانان را بسوزانند و سرانجام، حکم اخراج همه مسلمانان از اندلس را صادر کردند و تعداد زیادی از آن‌ها در بین راه به قتل رسیدند!



برادران هم عقیده در تظاهرات هفته مقدس



در پایان تسخیر مجدد اسپانیا به وسیله فردیناندو و ایزابلا (۱۴۹۲ م) محاکم تفتیش عقاید و تعقیب مسلمانان و کلیمیان به پا شد. حکم این دادگاه‌ها را جلادان داوطلبی که چهره خود را می‌پوشاندند، به موقع اجرا می‌گذاشتند.

گوستاولوبون - مورخ فرانسوی - جنایات مسیحیان اندلس در حق مسلمانان را بی نظیر دانسته و از عقب ماندگی اندلس پس از اخراج مسلمانان، از نظر کشاورزی و صنعت و مظاهر تمدن، گزارش قابل توجهی ارائه کرده است.<sup>۱</sup>

## فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما دربارهٔ وضع غمبار مسلمانان اندلس و علل آن چگونه است؟



کاخ الحمراء غرناطه

به جرأت گفت، اروپائیان، بخشی از پیشرفت‌های علمی خود در قرون بعد را مرهون آشنایی با فرهنگ و تمدن مسلمانان اندلس هستند. این پیشرفت‌ها در عرصهٔ علوم

**میراث اسلامی اندلس**  
دورهٔ حاکمیت مسلمانان در اندلس با پیشرفت‌های شگرف علمی و تمدنی همراه بود، به گونه‌ای که می‌توان

۱- لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ص ۷۲۴-۷۴۱.

گوناگون و نیز هنر و معماری به چشم می خورد.

این خطوط به انجام رساندند. هنر سفالگری، ساختن سفالینه‌های زرین فام با اشکال پرندگان و حیوانات، از ابتکارات هنر اندلسی است. همچنین منسوجات و فرش‌های زیبا و کنده کاری بر روی عاج، و نیز تزئینات بر روی اشیای فلزی، از دیگر جلوه‌های هنر اندلسی است.

مسلمانان اندلس توانستند نقش پویا و مؤثری در پیشبرد دانش‌های گوناگون ایفا کنند؛ دانش‌هایی همچون: علوم قرآنی و تفسیر، علوم حدیث، فقه، کلام، فلسفه، ادبیات و شعر، پزشکی، داروسازی، گیاه‌شناسی و کشاورزی، ریاضیات و نجوم. گفتنی است مسلمانان اندلس علاوه بر ترجمه آثار علمی از دیگر زبان‌ها، زمینه ترجمه آثار اسلامی به زبان‌های اروپایی را نیز فراهم کردند.

اندلس اسلامی در عرصه معماری نیز شکوفا بود. از نمونه‌های شگفت معماری این دوره، به این آثار می‌توان اشاره کرد: مسجد قرطبه، مدینه الزهراء در نزدیکی قرطبه، قصر جعفریه در سَرَقُسطَه، قصر کاستیلخو در نزدیکی مُرسیه، مسجد بزرگ اِشْبیلیه، مدینه الحمراء و قلعه‌های نظامی فراوان.

آنان در عرصه هنر نیز خلاقیت و آفرینش کم نظیری از خود نشان دادند. در آنجا، خط مغربی و نیز خط نسخ شرقی رواج داشت و آن‌ها تلاش‌هایی را جهت زیباسازی



مسجد قرطبه اندلس

## ابن رشد اندلسی

ابوالولید محمد بن احمد، معروف به «ابن رشد» در سال ۵۲۰ ق در شهر قُزُطَبَه در اندلس زاده شد. پدر و پدربزرگش، هر دو، از دانشمندان و قاضی شهر قرطبه بودند. وی را می‌توان بزرگ‌ترین فیلسوف عرب اندلسی دانست. شهرت خاص او، ناشی از شرح و تفسیر آثار ارسطو - فیلسوف بزرگ یونانی - است، به گونه‌ای که اروپاییان نیز به واسطه آثار ابن رشد، با اندیشه‌های ارسطو، آشنایی بیشتری یافتند. آنان، آثار ابن رشد را به زبان‌های لاتین و عبری ترجمه کردند و اکنون، اصل عربی بعضی از آثار ابن رشد از بین رفته، اما ترجمه‌های لاتین و عبری آن‌ها موجود است. وی علاوه بر فلسفه، در فقه و پزشکی نیز تبخّر داشت و مدتی نیز در سیویل و قرطبه قاضی بود. وی آثار علمی زیادی از خود بر جای نهاد از جمله: تهافت التهافت (در رد کتاب تهافت الفلاسفه غزالی)، جامع الفلسفه، تفسیر مابعدالطبیعه، الکلیات فی الطب، و رساله‌ای در حرکت افلاک. ابن رشد در سال ۵۹۵ ق در مراکش درگذشت.<sup>۱</sup>

## پرسش‌های نمونه

- ۱- اندلس چگونه فتح شد؟ به طور اختصار توضیح دهید.
- ۲- عوامل پیروزی مسلمانان در اندلس چه بود؟
- ۳- آثار مثبت فتح اندلس را بیان کنید.
- ۴- حاکمیت امویان بر اندلس چه مدت به طول انجامید و چه حوادثی را پشت سر نهاد؟
- ۵- دوره ملوک الطوائفی اندلس - تا آغاز دوره مرابطون - را به اختصار معرفی کنید.
- ۶- دوره مرابطون و موحدون در اندلس را به اختصار معرفی کنید.
- ۷- عوامل اصلی سقوط اندلس چه بود؟
- ۸- دو مورد از میراث اسلامی اندلس را معرفی کنید.

## اندیشه و جست و جو

- ۱- مسیحیان ساکن اندلس به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی - قبل از ورود مسلمانان - وضع نامناسبی داشتند؛ در این باره می‌توانید با مطالعات بیشتر، توضیحات خوبی ارائه کنید.
- ۲- درباره مدینه الزهراء یا مدینه الحمراء - که از مظاهر تمدن اسلامی در اندلس به شمار می‌آیند - پژوهشی تهیه کنید.

۱- برای آگاهی بیشتر درباره این شخصیت، بنگرید به: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۵۸۳.